

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
طِيبُ الْوَلَايَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ
لِمَوْلَانَا، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ
(49)

دوشنبه 29 - 01 - 1438؛ 10 - 08 - 1395؛ 31 - 10 - 2016

1. (حکمت 130، نسخه فیض الاسلام)

1. متن و ترجمه کلام امام- علیه السلام:

فیض الاسلام، قصار 130: وَ قَالَ- عَلَيْهِ السَّلَام- مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعًا مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةُ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الْاسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزَّيَادَةَ.

[و فرمود:] هر که چهار چیز بخشیده شد، از چهار چیز محروم نشد. آن که دعا داده شد، از پذیرفته شدن محروم نشد، و آن را که توبه داده شد، از قبول گردیدن محروم نشد، و آن که غفران خواستن داده شد، از مغفرت محروم نشد، و آن که شکر داده شد از فزونی محروم نشد.

[قال الرضي- رحمه الله تعالى- و تصديق ذلك في كتاب الله تعالى قال في الدعاء ادعوني أستجب لكم؛ و قال في الاستغفار وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا؛ و قال في الشكر لئن شكرتم لأزيدنكم؛ و قال في التوبة إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و [سید رضی- رحمه الله تعالى فرمود:] تصدیق آن در کتاب خدای تعالی است، که در باره دعاء فرمود، "ادعونی استجب لکم" (مرا بخوانید تا پاسخ گویم شما را!) و درباره غفران خواستن فرمود، "وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا" (و هر که کاری بد کند، یا بر خویشتن ستم ورزد، سپس از خدا غفران خواهد، خدا را غفور و رحیم یابد). و در باره شکر فرمود، "لئن شكرتم لأزيدنكم" (اگر شکر گزاری، می افزایم شما را). و درباره توبه فرمود، "إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا" (جز این نیست که پذیرفتن توبه بر خدا است برای آنان که زشتی انجام می دهند از روی نادانی، سپس توبه می کنند از نزدیک. پس خدا توبه می کند بر آنها، و علیم حکیم است)

1. شرح حکمت 130 (1)

1. مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعًا: هر که چهار چیز بخشیده شد، از چهار چیز محروم نشد. "أُعْطِيَ" و "يُحْرَمُ" به صیغه مجهول می باشند، و دلالت بر آن دارند که توفیق این چهار چیز را خدای تعالی به عبد می بخشد.

خدای تعالی می فرماید، "ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ" (62:4 الجمعة) (این فضل خداست، آن را به هر که بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بسیار است)، اهل بهشت این معنا را می فهمند، و برای همین، خدای تعالی فرمود، "وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (10:10 یونس) (و پایان نیایش آنان این است که: الحمد لله رب العالمین [ستایش ویژه پروردگار جهانیان است]). چون می فهمند که همه مقامات و درجات و نعمت های که دارند از خداست، نه از استحقاق و سعی و کوشش آنها، حمد و سپاس می گویند خدا را. گاه از وجهی رحمت را به امتنانی و اکتسابی تقسیم می کنند، ولی باید دانست که رحمت اکتسابی نیز ریشه در رحمت امتنانی دارد، چه توفیق کسب تنها از خدای تعالی است. حافظ:

عاشق و رندم و می خواره به آواز بلند این همه منصب از آن حور پریش دارم

2.

اشاره: در این کلام امیرالمؤمنین، و قدوة العارفين، و امام المتقين و الناس اجمعين، علي بن ابي طالب- عليه افضل صلوات المصلين- اشارتی است و بشارتی به آنان که فرصت ها مغتنم می شمارند، و مواضع توفیق را گرامی دارند، و حق آنها را چنان که شایسته آن است اداء می کنند، چرا که خدای تعالی بنده ای را موفق به امر خیری نمی گرداند مگر آن برکاتی از آن را، گر نه تمامی برکاتش را، برای او خواسته باشد. در اینجا از دعاء و توبه و استغفار و شکر یاد می فرماید، نه از باب حصر، بلکه از باب نمونه. بنابراین، بنده در هر موقعیتی که قرار داده شده است، توفیق انجام خیری به او هبه گردیده شده است تا گوی توفیقی زند و کرامتی بریابد. خدای تعالی در اشاره به همین معنا فرماید:

قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرُنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْتَ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتَ لَمِنَ السَّاجِرِينَ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (60-53: 39 الزمر)

(بگو: ای بندگان من، که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید، از رحمت خدا نومید مشوید! در حقیقت، خدا همه گناهان را غفران می فرماید، که او همان غفور رحیم است. و پیش از آن که شما را عذاب دررسد، و دیگر یاری نشوید، به سوی

پروردگارتان بازگردید، و تسلیم او شوید. و پیش از آن که به طور ناگهانی و در حالی که حدس نمی‌زنید شما را عذاب دررسد، نیکوترین چیزی را که از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل آمده است پیروی کنید تا آن که [مبادا] کسی بگوید، "دریغا بر آنچه در کنار خدا کوتاهی ورزیدم، بی‌تردید من از ریشخندکنندگان بودم"، یا بگوید، "اگر خدایم هدایت می‌کرد، مسلماً از پرهیزگاران بودم"، یا چون عذاب را ببیند، بگوید، "کاش مرا برگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم!" [به او گویند،] "آری، نشانه‌های من بر تو آمد و آنها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافران بودی". و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته‌اند روسپاه می‌بینی، آیا جای سرکشان در جهنم نیست؟

حافظ:

گوش بگشای که بلبل به فغان می‌گوید

خواجه تقصیر مفرما گل توفیق ببوی

گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند

کس به میدان در نمی‌آید سواران را چه شد

صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخاست

عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد

زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت

کس ندارد ذوق مستی می‌گساران را چه شد

حافظ اسرار الهی کس نمی‌داند خموش

از که می‌پرسی که دور روزگاران را چه شد

شمس تبریزی در اشارتی به مغتنم شمردن فرصت‌ها، به ویژه محضر بندگان خاصّ خدا، چنین می‌فرماید (مقالات شمس تبریزی، دفتر اول، ص 317 - 316)

[دانشمندی هر چه داشت به یغما رفت.]

... مراد او ازین کتاب الله مصحف نیست، آن مردی است که رهبر است. کتاب الله اوست. آیت اوست. سوره اوست. در آن آیت آیت‌هاست. این مصحف ظاهر را، و این کتب ظاهر را آخر آن جهود یاد داشت؛ چندین گاه در بغداد قاضی می‌کرد آن جهود، و خزینه‌ها به دست آورد، و خانه‌ها زیر زمین ساخت، و مردان مردانه بگزید با سلاح، کمینی ساخت تا خلیفه را فروگیرد، و بغداد را فروگیرد. قصه دراز است، مخلص این است که خلیفه بر مکر او واقف شد، و بر اسرار مطلع گشت، بگرفت. پس قضا و علم قرآن به جایی رسانیده بود که او را قاضی بغداد کنند، و او در اندرون جهودی و سگی! پس دانستیم که آنچه ترا برهاند بنده خداست، نه آن نیشته مجرد.

من اتبع السواد فقد ضلّ. شب قدر را پنهان کرده‌اند در میان شبها، بنده خدا را پنهان کرده‌اند میان مدعیان. پنهان است نه از حقیری، بلکه از غایت ظاهری پنهان شده است. چنانکه آفتاب بر خفاش نهان است؛ پهلوی او نشسته و از او خبر ندارد، چون پرده محبت دنیا او را صم بکم کرده است! زیرا محبت دنیا مقناطیس و جاذب دنیاست عند القدرة، و جاذب خیال محبوب است یعنی دنیا عند العجز، و خیال محبوب حجاب غیر محبوب شود، مگر که رحمت فروآید که إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. در انزالناه چند آیت است: مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، از هزار ماه شب چهارده او روشن‌تر است، و در میان آن ماه‌ها پنهان. از غایت ظاهری پنهان شده است! تا روزی که با خبر شود بانگ برآرد: يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ، فی جانب الله. زهی جنب منزه، زهی جانب بی‌جانب.

تا وعده نیاید چه کند؟ همین کند که این‌ها می‌کنند با من از ناشناخت! الا من خوشم. چون خوش نباشم؟ هرگز کسی مرا انکاری نکرد که در عقب آن صد هزار فرشته مقرب اقرار نکردند مرا! و هرگز هیچ کس مرا جفایی نگفت، و دشنامی نداد، الا خدای جل جلاله، هزار ثنا عوض آن دشنام مرا نگفت! و هرگز کسی از من بیگانه و دور نشد، الا خداوند تعالی هزار تقرب و لطف نکرد! و هرگز کسی را از روی نصیحت سخنی نگفتم که آن سخن مرا رد نکرد، الا صد هزار جان صدیقان و مقربان نیامدند و پیش سر ننهادند! (پایان نقل)

محمد بن حسن صفار، (تاریخ وفات 290 ق) در کتاب بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد- صلی الله علیهم- (ج 1، ص 62) چنین روایت فرموده است:

5- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- يَقُولُ إِنَّا شَجَرَةٌ مِنْ جَنْبِ اللَّهِ فَمَنْ وَصَلَنَا وَصَلْنَا اللَّهُ قَالَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لِمِنَ السَّاجِرِينَ. (... شنیدم ابو عبدالله، [امام جعفر بن محمد، صادق]- علیه السلام- را که فرمود ما درختی هستم در کنار خدا، پس هر که پیوند داشته باشد با ماریال پیوند زند او را خدا. [روای] گفت: سپس این آیه را تلاوت فرمود، "أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لِمِنَ السَّاجِرِينَ" [دریغا بر آنچه در کنار خدا کوتاهی ورزیدم، بی‌تردید من از ریشخندکنندگان بودم!])

6- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَلِيِّ السَّائِي قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع- أَبَا الْحَسَنِ الْأَمَازِي عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لِمِنَ السَّاجِرِينَ قَالَ جَنْبُ اللَّهِ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَذَلِكَ مَنْ كَانَ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بِالْمَكَانِ الْمَرْفُوعِ إِلَى أَنْ يَنْتَوِي الْأَمْرُ إِلَى آخِرِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ كَائِنْ بَعْدَهُ.

(... پرسیدیم از ابو الحسن، رضا- علیه السلام-، درباره قول خدا- عزّ و جلّ- اَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ اِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاجِرِينَ [دریغا بر آنچه در کنار خدا کوتاهی ورزیدم، بی‌تردید من از ریشخندکنندگان بودم!]) فرمود: "جَنْبُ اللَّهِ" [کنار خدا] امیرالمؤمنین بود، و این چنین هر که بعد اوست از اوصیاء باشد بر مکانی والا تا امر منتهی شود به آخرشان، و خدا دانایتر است به کسی که بعد از اوست.)

گفته‌اند که بدايات علامات نهايات هستند، پس انسان چون امروز نیک بنگرد که در چه کار و بار است، و مشرب و آبشخورش از کجاست، و موفق به چه چیز گردیده است، با اندک تأملی بداند که عاقبت امرش و نهایت سیرش به کجا ختم می‌شود. خدای تعالی می‌فرماید، "فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ" (6-5: 86 الطّارِق) (پس، انسان بنگرد که از چه آفریده شده است، از آبی جهنده آفریده شده است)؛ "فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ" (80:24 عبس) (پس، انسان باید بنگرد به طعام خود.)

در کافی (ط - دار الحديث، ج 1، ص 123) چنین روایت فرموده است:
عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ دَكْرَةَ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ:
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ -، "فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ"، قَالَ: قُلْتُ، "مَا طَعَامُهُ؟" قَالَ، "عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ، عَمَّنْ يَأْخُذُهُ!" (... از ابی جعفر- علیه السلام- درباره قول خدا- عزّ و جلّ-، "فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ" (80:24 عبس) [پس، انسان باید بنگرد به طعام خود]، گفت: گفتم، "چیست طعام او؟" فرمود، "علمش، که می‌گیرد، از چه کسی می‌گیردش!")

هم چنین محمد بن زین الدین، بن ابی جمهور، (زنده در 901 ق) در عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة (ج 4، ص 78) رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- چنین نقل فرموده است، "خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرَّجَالِ" (بگیرید علم را از دهان مردان!)، نیز "إِيَّاكُمْ وَ أَهْلَ الدَّفَاتِرِ وَ لَا يَغُرُّكُمْ الصَّحْفِيُّونَ (و الصحفیین ص)" (بپرهیزید اهل دفترها، فریب ندهند شما کاغذ داران!)

مولانا، دفتر دوم مثنوی:

رزقجویی را ز بالا خوگرم
ای نموده تو مکان از لامکان
تو ز بالا بر گشودستی درم
فی السماء رزقکم کرده عیان

مولانا، دفتر سوم مثنوی:

آن علف تلخست کاین قصاب داد
رو ز حکمت خور علف کان را خدا
بهر لحم ما ترازویی نهاد
بی غرض دادست از محض عطا
فهم نان کردی نه حکمت ای رهی
رزق حق حکمت بود در مرتبت
کان گلوگیرت نباشد عاقبت
کو خورندهی لقمه‌های راز شد
این دهان بستی دهانی باز شد

حافظ:

بشوی اوراق اگر همدرس مایی
ز من بنیوش و دل در شاهی بند
که علم عشق در دفتر نباشد
که حسنش بسته زیور نباشد

3. مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ: آن که دعا داده شد، از پذیرفته‌شدن محروم نشد. توجه شود که از این تعبیر استفاده می‌شود که دعاء از خدا به بنده اعطاء شده است. دعاء یکی از مهمترین وسیله‌های ماست برای توجه سوی خدای تعالی، و امری است اضافی، که دو طرف می‌خواهد. ابتداء می‌گوییم در جمیع رابطه‌های دو طرفه خدا با ما، ابتداء کننده رابطه اول اوست

مولانا در دفتر اول مثنوی:

ما نبودیم و تقاضامان نبود
نقش باشد پیش نقاش و قلم
لطف تو ناگفته‌ی ما می‌شنود
عاجز و بسته چو کودک در شکم
در این بیان حضرت علی- علیه السلام- "مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ" (هر که بخشیده شود دعاء) تصریحی است به آن که این حقّ تعالی است که ابتداء دعاء کننده را دعوت به دعاء می‌فرماید. آنگاه، چون عبد پاسخ مثبت گوید این دعوت حق را و دعاء نماید به پیشگاه خدای تعالی، او اجابت فرماید آن دعاء را، و آن در حقیقت اجابت دعای خودش بوده باشد.

مولانا، دفتر دوم مثنوی:

یاد ده ما را سخنهای دقیق
هم دعا از تو اجابت هم ز تو
که ترا رحم آورد آن ای رفیق
ایمنی از تو مهابت هم ز تو
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
کیمیا داری که تبدیلیش کنی
مصلحی تو ای تو سلطان سخن
گر چه جوی خون بود نیلش کنی

این چنین میناگریها کار توست این چنین اکسیرها اسرار توست
آب را و خاک را بر هم زدی ز آب و گل نقش تن آدم زدی

پس، این اصلی است کلی و عام، که حاکم است بر همه امور، و آن اقتضای الأول و الآخر بودن خدای تعالی است. برای نمونه، در باره توبه چنین فرمود، "ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ" (البقرة: 2:118) (سپس، بازگشت بر آنان تا بازگردند، همانا خدا توبه بسیار پذیر رحیم است!) پس، همان گونه که توبه عبد بین دو توبه رب، که فیض و رحمت حق است به بنده، واقع می‌شود، دعای عبد نیز بین دو رحمت و فیض حق واقع است. فیض و رحمت نخست او دعوت بنده است به دعاء، "وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ" (40:60 غافر) (و پروردگارتا گفت: بخوانید مرا، استجابت می‌کنم برایتان). او ما را دعوت کرد به دعوت کردن خویش، و ضمانت فرمود استجابت آن را برای ما. پس، فیض و رحمت دومی او- عز و جل- استجابت دعای بنده است.

خدای تعالی و رسولش- صلی الله علیه و آله و سلم- عوت می‌نمایند ما را تا زنده گردانندمان با زندگانی‌ای برتر، "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ" (8:24 الأنفال) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، استجابت نمایید خدا و پیامبر را چون شما را دعوت کنند به آنچه زنده می‌کنندتان، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل است، و آن که سوي او محشور خواهید شد).

اگر نمی بود این لطف و رحمت بی بیکران خدای سبحان احدی را زهره آن نبود که به قهار ملک و ملکوت، مالک خلق و امر بگوید چه کند یا چه نکند. پس، بنگر چه بی کران است لطف و کرمش، که او خود ما را به خویش می‌خواند، "وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ" (2:186 البقرة) (و چون بندگانم درباره من از تو پرسند، من نزدیکم، جواب دهم دعای دعاکننده را چون مرا بخواند مرا. پس، باید استجابت نمایند مرا و ایمان آورند ه من باشد که رشد یابند!)

خطاب خدا به بنده را امر نامیده می‌شود، و خطاب بنده به خدا دعاء هرچند حقیقت آن دو یکی است. بالا رفتن دعاء و قبول آن معراج عبد است.

خدای سبحان که در کمال عزّ خویش غنی از عالمیان است، ولی سایه عنایت و رحمت خویش به بر بندگان کشانید و گستراند را تا آنجا که فرمود، "ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ" (40:60 غافر) (بخوانید مرا، استجابت می‌کنم برایتان). پس، ما را تشویق و ترغیب فرمود به این که او را بخوانیم، و از او خواهیم خواسته‌های خویش را. داعی در دعای خویش توسّل می‌جوید سوی خدای تعالی توسط اسماء حسناى او، خواه آنها را بر زبان آورد، خواه نیاورد، خدای سبحان می‌فرماید، "وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا" (7:180 الأعراف) (و اسمای نیکو برای خداست، پس بخوانید او را با آنها). برای مثال، حضرت ایوب- علیه السلام- با توسّل به اسم "أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ" دعاء کرد، و گفت، "أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ" (21:83 الأنبياء) (همانا رنج و غم مرا در خود فروکشیده است، و حال آنکه تو رحم کننده ترین رحم کنندگان باشی!) این ذکر و یاد اسمای حسناى خدا- عزّ و جلّ- همان عروج و بازگشت سوی الله- سبحانه و تعالی- است. خواندن خدا با اسماء حسنايش یا به لسان قال است، یا به لسان حال، و یا به لسان فعل، و اینها همان مراتب دعاء می‌باشند، و زبان فعل برتر از زبان حال، و آن برتر از زبان قال است. گفته شده است که داعی باید بکوشد در اصلاح همه این زبان‌ها، متناسب با اهمیّت‌شان و به قدر وسع و توان خویش.

خدای تعالی استجابت دعاء را ضمانت فرموده است، و در داعی که امیر المؤمنین به کمیل بن زیاد تعلیم فرمود نیز به این امر اشاره شده است، آنجا که می‌فرماید، "فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَى عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ، وَ أَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ" (پس، تو حکم کردی بر بندگان عبادت خود را، و امر فرمودی آنان را به دعای خودت و ضمانت فرمودی برای آنها اجابت را).